

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human Rights

حقوق بشر

بهرام رحمانی
۱۸ مارچ ۲۰۱۹

زینب جلالیان، زندانی سیاسی محکوم به حبس ابد در زندان خوی، آزاد باید گردد!



ما تعداد زیادی فعال سیاسی زن در زندان‌های حکومت اسلامی ایران داریم. اما زینب جلالیان، تنها زندانی سیاسی زن در ایران است که به حبس ابد محکوم شده است. اما متأسفانه کمتر در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی درباره زینب گفته و نوشته شده است.

در عین حال شاید بتوان گفت که زینب یکی از زندانیان سیاسی مقاوم و شجاعی است که گاهی نامه‌های رادیکال‌اش از زندان به بیرون درز پیدا می‌کند. در ضمیمه همین مطلب چند نمونه از نامه‌های زینب که به مناسبت‌های مختلف از زندان به بیرون فرستاده است.

زینب جلالیان که یازدهمین سال از دوران حبس خود را در زندان خوی سپری می‌کند در آذرماه ۱۳۹۳، به «زندان خوی» منتقل شد.

در حالی که زندانیان سیاسی شجاعانه سکوت زندان را در هم شکسته و فریاد مبارزه خود را از آن سوی دیوارهای زندان به گوش افکار عمومی می‌رساند در حالی که آن‌ها، همواره با خطر شکنجه و مرگ، دست و پنجه نرم می‌کنند؛ در حالی که این زندانیان و خانواده آن‌ها، به‌طور مداوم با تهدیدات وزارت اطلاعات و دستگاه قضائی مافیائی و آدمکش

حکومت اسلامی، مواجه هستند اما از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا صدای عزیزان زندان‌شان را به‌گوش افکار عمومی جامعه ایران و جهان برسانند. اما متأسفانه تعدادی از زندانیان سیاسی وضعیت‌شان تحت پوشش خبری قرار نمی‌گیرد و گمنام می‌مانند.

زندانی سیاسی زینب جلالیان از سال ۱۳۸۶ در زندان به‌سر می‌برد و سنگین‌ترین حکم محکومیت (حبس ابد) را در میان زندانیان سیاسی زن دارد. زینب در ۸ مرداد ۹۷ در زندان خوی، به همراه جمعی دیگر از زنان زندانی دست به اعتصاب غذا زده بود.

زینب مکرراً از مقامات زندان خواسته که برای انجام آزمایشات تخصصی و دریافت مراقبت‌های پزشکی به خاطر بیماری‌های او را به یک بیمارستان خارج زندان ببرند ولی مقامات یا درخواست‌های او را رد کرده‌اند و یا پذیرش آن‌ها را مشروط به «اعترافات» ویدئویی کرده‌اند.

زینب در اثر شکنجه‌های روحی و جسمی مداوم، محیط غیربهداشتی زندان دچار بیماری‌های مختلفی همچون بیماری چشم، گوارشی، لته و دندان شده است. اخیراً پس از دو ماه دندان درد و عفونت لته، زینب جلالیان برای مداوا با دست‌ها و پاهای بسته به دندانپزشکی منتقل شد. اما اداره اطلاعات مانع بستری شدن وی در بیمارستان خارج زندان برای درمان بیماری گوارشی، ناراحتی چشم و... گردید.

شبکه حقوق بشر کردستان، مارس ۲۰۱۹، خبر داد که پس از دو ماه بی‌توجهی مسؤولان زندان به درد شدید و مداوم دندان سرانجام با نظر پزشکی قانونی مبنی بر لزوم درمان فوری زینب، هفته گذشته او را با دست و پای بسته و همراه تعداد زیادی از مأموران نظامی به دندانپزشکی خارج از زندان اعزام کردند.

این منبع، همچنین در خصوص آخرین وضعیت سلامتی چشم و بیماری گوارشی این زندانی سیاسی نوشت: «زینب جلالیان از بهمن ماه ۱۳۹۵ در اعتراض به عدم رسیدگی پزشکی در خصوص وضعیت چشمانش و بیماری گوارشی‌اش در اعتصاب دارو به‌سر می‌برد. متأسفانه تمام تلاش‌های خانواده برای بستری شدن این زندانی سیاسی در بیمارستانی خارج از زندان جهت درمان جدی بی‌نتیجه مانده است.»

گفتنی است وزارت اطلاعات خوی، شرط انتقال زینب جلالیان به بیمارستان را انجام مصاحبه تلویزیونی اعلام کرده است. درخواستی که این زندانی سیاسی از انجام آن سر باز می‌زند. به‌همین دلیل، با وجود تأیید پزشکان بهداری زندان در خصوص لزوم اعزام وی به بیمارستان برای درمان بیماری‌های ناخنک چشم و تب برفکی، وی همچنان از این حق محروم است.

وی در تاریخ ۱۳ آذرماه سال ۱۳۸۷، در شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه به ریاست قاضی مرادی به اتهام عضویت در پژاک و اقدام مسلحانه علیه حکومت اسلامی ایران به اعدام محکوم شد. بعد از اعتراض به این حکم، پرونده به شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه ارجاع داده شده و حکم عیناً تأیید شد و در نهایت، در زمستان سال ۱۳۸۸ حکم صادره به تأیید دیوان عالی کشور رسید. این زندانی سیاسی در اسفند ۱۳۸۸ به‌صورت غیرمنتظره از زندان کرمانشاه به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد و بعد از پنج ماه نگهداری در این زندان، مجدداً به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه برگردانده شد.

به‌دنبال تلاش‌های زیادی که برای لغو حکم اعدام زینب جلالیان از سوی خانواده، وکیل و فعالان حقوق بشر صورت گرفت، حکم اعدام این زندانی سیاسی در آبان ماه سال ۱۳۹۰ با عفو رهبر حکومت اسلامی ایران از اعدام به حبس ابد کاهش یافت. بعدها نیز در آذرماه سال ۱۳۹۳ با موافقت دادستانی و اداره اطلاعات، نام‌برده از کرمانشاه به زندان خوی انتقال یافت تا خانواده وی برای هر بار ملاقات مجبور به طی مسیر طولانی ماکو تا کرمانشاه نباشند.

لازم به ذکر است امیرسالار داوودی، وکیل زینب جلالیان که نقش فعالی در پرونده وی داشت از ۲۹ آبان ماه امسال در بازداشت وزارت اطلاعات بهسر می‌برد. وی در خوی زندانی است.

هدف این مطلب، نگاهی به چگونگی دستگیری و محاکمه و مقاومت این زندانی سیاسی است که نخست به اعدام محکوم شد و سپس با یک درجه تخفیف محکومیت‌اش به زندان ابد تبدیل گردید.

زینب جلالیان، متولد ۱۳۶۱ و اهل روستای «دیم قشلاق» از توابع شهرستان ماکو است. وی اسفند ماه سال ۱۳۸۶، توسط نیروهای اداره اطلاعات کرمانشاه بازداشت شد و حدود سه ماه در بازداشتگاه ستاد خبری اداره اطلاعات کرمانشاه به اتهام عضویت در حزب حیات آزادی (پژاک)، تحت شکنجه‌های جسمی و روحی شدید مورد بازجویی قرار گرفت و پس از آن به کانون اصلاح و تربیت کرمانشاه منتقل شد.



هنگامی که زینب در حدود یک ماه پس از دستگیری موفق به تماس با خانواده شد نیز به آن‌ها گفت که در بازداشتگاه میدان نفت، تحت بازجویی طولانی با چشم‌های بسته و ضرب و شتم قرار گرفته است. او بعدها به خانواده‌اش گفت که در بازداشتگاه میدان نفت چندین ماه را در سلول انفرادی گذرانده، بازجوها مکرراً او را به تجاوز تهدید کرده‌اند و مأمورین زندان در هنگام بازجویی پاهایش را شلاق زده و سرش را بارها به شدت به دیوار زندان می‌کوبیدند تا او را وادار به اعتراف کنند. یکی از مأمورین سر او را آن‌چنان به دیوار کوبیده که باعث شکستگی پیشانی و خونریزی داخلی و تورم در ناحیه چشم‌هایش شده بود.

زینب جلالیان در رابطه با شکنجه‌های اعمال شده در دوران بازجویی به یکی از همبندانش گفته است: «وقتی کف پاهایم را شلاق زدند، مرا به حال بیهوشی به سلول انتقال دادند. در آنجا هم وادارم می‌کردند با پاهای مجروح طول راهرو را راه بروم و بعد دوباره می‌زدند.»^۱

زینب طی چند ماه اول دستگیری علاوه بر شکنجه‌های فیزیکی تحت شکنجه‌های روانی سختی نیز قرار گرفته بود. ربین رحمانی که در همان زمان در زندان دیزل‌آباد بازداشت بود می‌گوید: «از یک زندانی سیاسی عضو پژاک که مردی میان‌سال از اهالی کردستان ترکیه و از دوستان زینب بود، شنیدم که بازجویی او را تهدید کرده بود در صورت عدم همکاری، او و زینب را در اتاقی در حضور یکدیگر برهنه و از آن‌ها فیلم‌برداری خواهند کرد. بازجو به او گفته بود که همین هشدار به زینب هم داده شده است. این زندانی سیاسی را به قدری نسبت به انتشار چنین فیلمی ترسانده بودند که او تصمیم داشت در صورت عملی شدن این برنامه خودکشی کند.»^۲

زینب طی پنج ماهی که در سال ۱۳۸۹ در بند ۲۰۹، زندان اوین نگهداری می‌شد نیز مورد شکنجه، تهدید و فشار روحی قرار گرفت تا به اتهاماتش، به‌ویژه به اتهام همکاری نظامی با پژاک، در یک مصاحبه تلویزیونی اعتراف کند. زینب در اعتراض به این شکنجه‌ها و رفتارها دو بار در بازداشتگاه کرمانشاه و زندان اوین دست به اعتصاب غذا زد. یکی از مسئولین وزارت اطلاعات با نام سازمانی حاجی قربان که مسؤول بازجویی فرزاد کمانگر و شیرین علم‌هولی (دو زندانی سیاسی، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹، به اتهام عضویت در پژاک اعدام شدند) نیز بوده است در تعطیلات نوروز ۱۳۸۹، ملاقاتی را در تهران با پدر و برادر زینب ترتیب داده و آن‌ها را تهدید کرده بود که زینب در صورت عدم همکاری و انجام مصاحبه تلویزیونی اعدام خواهد شد.^۴

زینب جلالیان در ۱۳ آذر ۱۳۸۷ در شعبه اول دادگاه انقلاب کرمانشاه به ریاست قاضی مرادی به اتهام «اقدام مسلحانه علیه حکومت اسلامی ایران، عضویت در پژاک، حمل و نگهداری سلاح غیر مجاز و تجهیزات نظامی و فعالیت تبلیغی به نفع گروه‌های مخالف نظام» محاکمه و به موجب رای دادگاه، به اعدام به‌شکل حلق‌آویز از چوبه دار محکوم شد. زینب در نامه‌ای که پائیز ۱۳۸۸ منتشر شد، اعلام کرد که در یک دادگاه چند دقیقه‌ای، بدون حق دفاع و ارائه شواهد و مدارک توسط دادستان، بدون حضور وکیل مدافع به کلیه اتهامات عنوان شده محکوم شد.

زینب در این نامه نوشته است: «اینجانب زینب جلالیان، دختری ۲۷ ساله و زندانی سیاسی کورد هستم ... (من) از اختیار کردن وکیل بی‌بهره‌ام و محاکمه‌ام تنها چند دقیقه طول کشید. قاضی به من گفت تو دشمن خدا (محارب) هستی و چون تمامی دشمنان خدا طی مدت کوتاهی اعدام خواهی شد.»^۵

زینب در دادگاه تجدیدنظر که در ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ در شعبه چهار دادگاه تجدید نظر استان کرمانشاه به ریاست قاضی علی‌محمد روشنی برگزار شد، همچنان از داشتن وکیلی که بتواند آزادانه از او دفاع کند، محروم بود. علی‌محمد روشنی بدون در نظر گرفتن رعایت دادرسی منصفانه در مرحله بدوی از جمله حضور نداشتن وکیل، نبود امکان دفاع منصفانه، شرایط غیرقانونی بازپرسی و نپذیرفتن اتهامات توسط متهم و شکنجه متهم برای گرفتن اقرار، حکم بدوی یعنی اعدام را که سنگین‌ترین مجازات است، عیناً تأیید کرد.

خانواده زینب تا سه هفته پس از بازداشت او از وضعیتش کاملاً بی‌خبر بوده‌اند و تنها پس از آن بود که در پی تماس تلفنی شخصی که خود را مأمور بازداشتگاه میدان نفت معرفی کرد، از بازداشت وی مطلع شدند. اولین تماس زینب با خانواده، یک ماه پس از بازداشتش بود. او در یک تماس تلفنی سه دقیقه‌ای به خانواده گفت که حدود یک ماه پیش توسط مأموران اطلاعات دستگیر شده است.

در طی هفت سالی که از بازداشت زینب می‌گذرد، ملاقات‌ها - به‌ویژه ملاقات‌های حضوری- و تماس‌های تلفنی زینب با خانواده‌اش بسیار محدود بوده است. در زمان حبس در بازداشتگاه امنیتی میدان نفت او هیچ ملاقات و تماسی با خانواده نداشت.

بعد از انتقال به کانون اصلاح و تربیت و زندان دیزل آباد نیز او همچون سایر زندانیان از حق تلفن و ملاقات مرتب برخوردار نبود. وی تا زمانی که در زندان دیزل آباد کرمانشاه بود، تنها هفته‌ای دو دقیقه می‌توانست با اعضای نزدیک خانواده تماس تلفنی داشته باشد. اغلب اطلاعاتی که خانواده زینب درباره وضعیت او دارند از طریق اخبار و یا مکالمات دو دقیقه‌ای کنترل شده تلفنی است.

دنیز جلالیان، خواهر زینب جلالیان آبان ماه ۱۳۹۳ گفت که خواهرش به دلیل دوری زندان و شرایط دریافت اجازه ملاقات، حداقل طی سال گذشته هیچ ملاقاتی با خانواده‌اش نداشته و بیش از دو سال است که از ملاقات حضوری محروم است.^۶

علی جلالیان، پدر زینب جلالیان نیز خرداد ۱۳۹۳ گفت که ملاقات زینب را با خانواده‌اش قطع کرده‌اند: «رفتیم ملاقات، به ما ملاقات ندادند. نه می‌گذارند او را ببینیم نه خبری داریم. تلفن می‌زند می‌گوید من ملاقات ندارم و نمی‌گذارند ببایم ملاقات. اصلاً داخل هم راهمان نمی‌دهند. بیرون می‌ایستم می‌روند داخل بعد می‌آیند و می‌گویند دخترت نمی‌خواهد شما را ببیند. گفتیم برای چی نمی‌خواهد؟ شما دروغ می‌گوئید، مگر می‌شود نخواهد؟ زینب که تلفن کرد گفتیم چرا ملاقات نمی‌آئی؟ ما آمدیم چرا نیامدی تو را ببینیم؟ گفت وقتی با شما ملاقات می‌کنم مرا اذیت می‌کنند و شکنجه‌ام می‌دهند. می‌برند اطلاعات و اذیت می‌کنند.»^۷

خانواده زینب در زمان انتقال نابهنگام او به بند ۲۰۹ زندان اوین در سال ۱۳۸۹ نیز از وضعیت او بی‌اطلاع بودند و بی‌خبر نگه‌داشتن آن‌ها از سرنوشت زینب طی آن چند ماه و نگرانی از احتمال اعدامش، اثر بسیار بدی بر روحیه پدر و مادر زینب گذاشت.^۸

در نهایت زینب در اواخر پائیز ۱۳۹۳، از زندان دیزل‌آباد کرمانشاه به زندان خوی در استان آذربایجان غربی در فاصله در حدود سه ساعتی با روستای محل اقامت خانواده‌اش منتقل شد. بر اساس آخرین گزارش‌ها زینب از زمان انتقال به زندان خوی، همچون سایر زندانیان عادی این زندان از حق ملاقات و تلفن برخوردار است اما همچنان با دادن مرخصی به او مخالفت می‌شود، محمد شریف چندی پیش گفته بود که برای دادن مرخصی به زینب پیش شرط‌هایی همچون مصاحبه تلویزیونی گذاشته‌اند که این درخواست آن‌ها از سوی زینب رد شده است.^۹

زینب از همان ماه‌های اولیه بازداشت به بیماری چشمی مبتلا شد که بینائی او را در خطر قرار داده است. وضعیت بینائی زینب از اوایل مهرماه ۱۳۹۲ رو به وخامت گذاشت. طبق گفته زینب، پزشک بهداری دیزل‌آباد به او گفته است که چشم آسیب‌دیده‌اش باید مورد جراحی قرار بگیرد و در غیر این صورت بینائی هر دو چشمش را از دست می‌دهد. زمانی که در اردیبهشت ۱۳۹۱، پس از تلاش و اعتراض فراوان خانواده، زینب برای معاینه چشم‌هایش به کلینیک امام رضا در کرمانشاه منتقل شد، مسئولین زندان از انجام عمل جراحی تجویز شده توسط پزشک متخصص سر باز زدند و به خانواده زینب گفتند تنها در صورتی اجازه انجام این عمل جراحی را می‌دهند که در داخل درمانگاه زندان و به هزینه خانواده زینب صورت گیرد، شرطی که عملاً انجام عمل را ناممکن می‌کند. پزشکان انجام عمل جراحی در داخل زندان را سخت و پر هزینه اعلام کرده‌اند و خانواده نیز امکان تأمین آن را ندارد.

خانواده زینب در تیرماه ۱۳۹۱، مطلع شدند که او مدت‌ها پیش دچار خونریزی داخلی شده و از عفونت شدید روده و کلیه رنج می‌برد که راه رفتن را برای او دشوار ساخته است. خانواده زینب بر اساس گفت‌وگوهای محدودشان با او باور دارند که دلیل خون‌ریزی‌های داخلی زینب ضرباتی است که در بازداشتگاه اداره اطلاعات شهر کرمانشاه به شکمش وارد شده است.^{۱۰}

زینب به خاطر وضعیت بد سلامتش راغب به ملاقات و تماس با خانواده‌اش نیست و رفته رفته تحت فشارهای موجود در زندان منزوی‌تر می‌شود. زینب در حال حاضر حتی برای انجام کارهای روزانه به کمک نیاز دارد ولی به دلیل روحیه شخصی که دارد از در میان گذاشتن وضعیت خویش با خانواده و وکلایش خودداری می‌کند.^{۱۱}

تمامی این‌ها در حالی است که دست‌کم دوبار از پروسه درمان به‌عنوان شکنجه زینب استفاده شده است. زینب به خانواده‌اش گفته است که چندین بار به بهانه معالجه بهداری زندان منتقل شده و دست‌هایش را با دستبند به تخت‌خواب بهداری بسته‌اند و خواسته‌اند به او دارو تزریق کنند. زینب از دلیل این تزریقات ناآگاه بوده و هر بار از قبول آن سر باز زده است. او به پزشک معالج بهداری گفته است که من یک زندانی هستم و نباید بدون آگاهی از دلیل تزریق این دارو، تحت چنین مداوای تحمیلی قرار بگیرم. یکبار نیز که زینب را برای معالجه به بهداری بردند، او را تهدید کرده بودند

که باید معاینه بکارت شود. پس از آن که زینب اجازه انجام این معاینه را نداد، او را به زندان برگردانده و گفتند که خود زینب اجازه نمی‌دهد که مورد معالجه قرار گیرد. ۱۲

امیرسالار داوودی، وکیل زینب ۲۱ مرداد ۱۳۹۳، در فیس‌بوک خود نوشت: زینب به او گفته است در سلولی که برای سه نفر گنجایش دارد، هفت نفر نگهداری می‌شوند، هر دو روز یکبار سلول بازرسی و به هم ریخته می‌شود و در یکی از این بازدیدها، مأموران کتاب شاهنامه او را پاره کرده‌اند. الزام به رعایت حجاب کامل اسلامی در داخل بند زنان (مقنعه، شلوار بلند و کلفت و جوراب کلفت و تیره و مانتوی بلند) و تعیین سهمیه‌بندی دو بار در روز برای استفاده از توالت از دیگر محدودیت‌های اعمال شده علیه او و سایر زندانیان این زندان است. زینب همچنین به وکیلش گفته است که هر روز فقط نیم ساعت اجازه هواخوری به او داده می‌شود و بندهای زندان دیزل‌آباد حتی در مرداد ماه گرم فاقد کولر و یا حتی گردش دهنده هوا هستند. به گفته او فروشگاه زندان فقط سه کالای ویفر، چای و ساندیس کیسه‌ای را به زندانیان می‌فروشد و زینب و سایر زندانیان این زندان از تهیه اقلام مورد نیازشان محروم هستند. ۱۳



بر اساس گزارشات زینب به دلیل وضعیت حساس پرونده‌اش همواره از سوی حفاظت زندان تحت کنترل بوده، زندانیان دیگر برای قطع ارتباطشان با او تحت فشار قرار داده می‌شدند و وسایل شخصی‌اش بارها توسط مسؤولان زندان ضبط شده است. ۱۴ زینب در بهمن ۱۳۹۲، به وکیل و پدرش گفته است که وسایل و مکالمات شخصی‌اش بیش از پیش مورد تفتیش و کنترل قرار می‌گیرند و شرایط زندان را برای او بسیار سخت کرده‌اند.

قاضی مرادی، در بخشی از حکم خود علیه زینب جلالیان، نوشته است: «نام‌برده یکی از اعضای اصلی گروه می‌باشد که در راستای اهداف گروه، افراد زیادی را با تبلیغات جذب گروه نموده است و سعی در بدبین نمودن مردم نسبت به نظام داشته و چندین بار به‌صورت غیرقانونی وارد کشور شده و چه بسا در عملیات‌های تروریستی نیز شرکت داشته است که از بیان حقایق خودداری می‌کند.»

این جملات به‌معنای آن است که قاضی مرادی هیچ مدرکی دال بر دست داشتن زینب در عملیات تروریستی نداشته است و صدور حکم اعدام وی مبنی بر پیش فرض قاضی و حتی در تناقض با اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است

قاضی مرادی، همچنین با توهین به متهم در جلسه دادگاه و تهدید او به صدور حکم اعدام، بی‌توجهی به فشارها و شکنجه‌های اعمال شده علیه متهم در پروسه بازجوئی، نادیده گرفتن حق متهم برای داشتن وکیل و دفاع آزادانه و بی‌توجهی به نقش و دخالت نیروهای امنیتی در روند تحقیق و بازپرسی مسؤول است.

قاضی مرادی سابقه صدور احکام سنگین برای فعالان مدنی را نیز در کارنامه خود دارد. همچنین علی‌محمد روشنی، قاضی دادگاه تجدیدنظر، به‌عنوان رئیس شعبه چهار دادگاه تجدیدنظر کرمانشاه به دلیل تأیید احکام سنگین حبس در

پرونده‌های سیاسی و امنیتی، نادیده گرفتن فراهم نبودن امکان دفاع و دادرسی عادلانه در مرحله بدوی و تکرار و تأیید همان روند، مرتکب جنایت شده است.

او همچنین نسبت به نادیده گرفتن شکنجه متهمان در روند دادرسی و بی‌توجهی به نقش و دخالت نیروهای امنیتی و اقدامات آن‌ها در روند تحقیق و بازپرسی مسؤول است.

قاضی علی‌محمد روشنی، در مرحله تجدیدنظر بدون در نظر گرفتن رعایت دادرسی منصفانه در مرحله بدوی از جمله حضور نداشتن وکیل، نبود امکان دفاع منصفانه، شرایط غیرقانونی بازپرسی و نپذیرفتن اتهامات توسط متهم، حکم بدوی یعنی اعدام را که سنگین‌ترین مجازات است، عیناً تأیید کرد.

«زینب جلالیان» در زمان بازداشت و پس از آن به علت شکنجه‌های شدید فیزیکی، از ناحیه بینائی دچار مشکل شده و از آن پس از اختلال بینائی نیز رنج می‌برد.

این زندانی سیاسی پیش‌تر از سوی مسؤولین زندان به کلینیکی خصوصی در «کرمانشاه» جهت درمان اعزام گردید که حتی هزینه این معاینه نیز از سوی خانواده «جلالیان» تقبل شد.

طبق نظر پزشک یک تکه گوشت اضافه در سفیدی چشم «زینب جلالیان» تشخیص داده شده بود و نامبرده می‌بایست سریعاً تحت عمل جراحی قرار می‌گرفت، در غیر این صورت احتمال از دست دادن بینائی‌اش وجود داشت.

در نهایت عمل جراحی و مداوای «زینب جلالیان» در خارج از زندان با ممانعت دادستان صورت گرفت و این در حالی است که «زینب جلالیان» روزبه روز بینائی‌اش ضعیف‌تر شده و خطر از دست دادن بینائی برای وی امکان‌پذیر است.

«زینب جلالیان» پس از انتقال به «کانون اصلاح و تربیت زندان دیزل‌آباد کرمانشاه» به دفعات جهت بازجوئی و آسیب بیش‌تر روحی به اداره اطلاعات کرمانشاه منتقل و مورد بازجوئی و شکنجه قرار گرفت.

شاهدین عینی که در آن زمان در مرکز «اصلاح و تربیت کرمانشاه» حضور داشتند صدای شکنجه‌ها و فحاشی‌هایی که به وی اعمال می‌شده است را شنیده‌اند و از انتقال مکرر وی به بازداشتگاه وزارت اطلاعات خبر داده‌اند.

«زینب جلالیان» حتی پس از تأیید حکم اعدام در اسفند ماه ۱۳۸۸، به وزارت اطلاعات کرمانشاه منتقل و حدود ۱۰ ماه را تحت شدیدترین شکنجه‌ها جهت اعترافات ویدئویی قرار گرفت.

پس از انتشار خبر صدور حکم اعدام برای این زندانی سیاسی، این حکم با انتقاد شدید جوامع حقوق بشری روبه‌رو شد و طی بیانیه‌های مختلفی از سوی سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری، خواستار لغو حکم اعدام این زندانی سیاسی شدند. از جمله نهادهایی که نسبت به حکم «زینب جلالیان» اعتراض کردند می‌توان از «سازمان دیده‌بان حقوق بشر» و همچنین «سازمان عفو بین‌الملل» نام برد که با صدور بیانیه‌هایی برای جلوگیری از اعدام «زینب جلالیان»، دست به اقداماتی زده‌اند.

عفو بین‌الملل خرداد ماه ۱۳۹۳، با ابراز نگرانی جهت خطری که چشمان این زندانی سیاسی را تهدید می‌کند خواهان رسیدگی به شرایط وی گردید.

عفو بین‌الملل روز چهارشنبه ۲۸ مهر ۱۳۹۵، طی بیانیه‌ای نسبت به کور شدن زندانی سیاسی زینب جلالیان هشدار داد. در این بیانیه آمده است: زینب جلالیان زندانی کرد که بعد از یک محاکمه به‌شدت ناعادلانه به حبس ابد محکوم شده است، در معرض خطر از دست دادن بینائی خود در زندان است. اما مسؤولین حکومتی انکار کرده‌اند که وی برای درمان بیماری چشم خود که وضع آن رو به وخامت می‌رود به یک پزشک متخصص، از جمله یک جراح فوری نیاز داشته باشد.

خانواده این زندانی سیاسی در خصوص مشکلات جسمی وی ابراز داشته‌اند علاوه بر خطر جدی که تا کنون ۸۰ درصد آسیب به بینائی وی وارد کرده و ناشی از ضربه‌های وارده به سر و عدم رسیدگی پزشکی به آسیب‌های وارده از ضربات می‌باشد، از مشکلات روده نیز رنج می‌برد.

خانواده وی طی گفتگوئی اعلام کرده‌اند زینب پیش از بازداشت سالم بوده و مسؤولیت وارده به سلامت وی را به عهده مسؤولین می‌دانند.

پیش‌تر به دنبال انتقال «زینب جلالیان» به زندان «دیزل‌آباد کرمانشاه» در سال ۱۳۹۱، دچار خونریزی داخلی شد و با عفونت در ناحیه روده مواجه گردید، اما مسؤولین زندان و دادستانی این شهر از درمان مناسب وی و انتقالش به بیمارستان خودداری کردند.

خونریزی داخلی او به‌دلیل ضرب و شتم شدید و شکنجه در بازداشتگاه اداره اطلاعات شهر «کرمانشاه» که به «بازداشتگاه میدان نفت» مشهور است، حادث شده است.

همچنین چندی پیش این زندانی سیاسی به بیماری برفک دهان نیز مبتلا شده و تا کنون هیچ رسیدگی در خصوص درمان نام‌برده صورت نگرفته است.

این زندانی سیاسی هم اکنون در زندان خوی در بدترین شرایط جسمانی قرار دارد و مدتی است از سکوت خبری از سوی رسانه‌ها قرار گرفته است.

این در حالی بود که «علی جلالیان» پدر این زندانی سیاسی، اوایل تیرماه ۱۳۸۹، به رسانه‌ها گفته بود: «۱۰ روز پیش دخترش را دیده، ولی هیچ صحبتی از اجرای حکم اعدام او نبوده است.» وی گفته است: «خبر حکم اعدام زینب از طریق رسانه‌ها به گوش خانواده و وکیل او رسیده است.»

پس از اعتراضات گسترده نسبت به حکم اعدام «زینب جلالیان»، در نهایت حکم صادره در ۲۹ آبان ماه ۱۳۹۰، در دادگاه تجدید نظر به حبس ابد کاهش یافت و این حکم پس از احضار نام‌برده به بخش مددکاری نسوان زندان کرمانشاه به‌صورت شفائی به وی ابلاغ گردید.

از آن تاریخ تاکنون، این زندانی سیاسی همچنان بدون یک روز مرخصی و بدون هیچ‌گونه ابلاغ کتبی مبنی بر دریافت حکم حبس ابد در بدترین شرایط جسمانی در زندان نگهداری می‌شود.

در همان زمان خانواده وی، به اداره اطلاعات احضار و با تهدید از آن‌ها خواسته شد بود نظر وی را در مورد عدم اعتراف تغییر دهند.

بعد ها در همین راستا مأموران امنیتی با نام بردن از «شیرین علم هولی»، «فرهاد وکیلی»، «فرزاد کمانگر»، «علی حیدریان» و «مهدی اسلامی» سعی در فشار روانی بر زینب و خانواده‌اش داشتند تا وی را وادار به نشستن در مقابل دوربین وزارت اطلاعات جهت اعتراف نمایند. این چهار زندانیان سیاسی اعدام شدند.

زینب حاضر به اعتراف نمی‌شود و به احضار خانواده‌اش به تهران و انجام چنین ملاقات‌هایی در هتل استقلال تهران (مقر ملاقات‌های خارج از قاعده و خلاف قانون وزارت اطلاعات) اعتراض می‌کند.

«زینب جلالیان» در آذرماه ۱۳۹۳، به «زندان خوی» در آذربایجان غربی منتقل می‌شود.

وی در این زندان، در حالی در شرایط تبعید بسر می‌برد که بدون در نظر گرفتن قانون تفکیک جرائم در کنار زندانیان عادی می‌باشد.

طی آخرین خبرهای به‌دست آمده از منابع آگاه در خصوص این زندانی سیاسی «چشم دیگر زینب جلالیان که روزبه‌روز کم‌سوتر می‌شد، بینائی خود را از دست داده و وی در حال حاضر از ناحیه هر دو چشم نابینا شده است.»

«زینب جلالیان»، بدون مرخصی در زندان بهسر می‌برد، به دفعات مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. از جمله این موارد می‌توان به «بازجویی با دستبند و پا بند»، «زدن متوالی کابل به کف پا» به صورت پی در پی و در روزهای نزدیک به هم و همچنین تهدید این زندانی به تجاوز در حین بازجویی نام برد.

«زینت جلالیان» در حین بازجویی در سال‌های اولیه بازداشت به جهت کوبیدن سرش به دیوار دچار شکستگی سر و پیشانی گشت و بارها دچار تورم چشم شد به حدی که قادر به دیدن نبود.

زینب هرگز اتهاماتی که وزارت اطلاعات و دادگاه‌های حکومت اسلامی به او نسبت داده‌اند را هرگز نپذیرفته و اقدامات مسلحانه‌ای که به وی نسبت داده شده است را تکذیب کرده است.

این فعال سیاسی، اهل ماکو بارها درخواست انتقال به زندان زادگاه خود را مطرح نموده اما تاکنون از سوی مسئولین ممانعت به عمل آمده است.



زینب جلالیان ۲۰ اسفند ۱۳۸۶ در اتوبوسی در مسیر کرمانشاه به سنندج، در ایستگاه بازرسی قازانچی، حوالی شهر کامیاران، توسط سه یا چهار نفر مأمور لباس شخصی مسلح دستگیر شد. به محض توقف در ایستگاه بازرسی، چند مرد مسلح اتوبوس را محاصره و با تهدید اسلحه همه مسافران را از اتوبوس پیاده می‌کنند. مأموران مسلح سپس زینب را با فریاد و ضرب و شتم از اتوبوس خارج کرده و پس از بستن دست و پایش او را داخل صندوق عقب یک پژو سیاه‌رنگ انداخته و با خود برده‌اند.

زینب بلافاصله پس از دستگیری به بازداشتگاه ستاد خبری اداره اطلاعات شهر کرمانشاه، مشهور به بازداشتگاه میدان نفت منتقل و پس از چند هفته به کانون اصلاح و تربیت کرمانشاه فرستاده می‌شود. این زندانی سیاسی پس از دستگیری از جزئیات اتهاماتی که بعدها در دادگاه بر علیه او عنوان شد بی‌اطلاع بود و تنها پس از حاضر شدن در مقابل قاضی مرادی در شعبه اول دادگاه انقلاب کرمانشاه، در آذرماه ۱۳۸۷، از اتهاماتش مطلع شد. پس از انتقال به کانون اصلاح و تربیت نیز مأموران وزارت اطلاعات مرتباً به کانون آمده و زینب را بدون هیچ توضیحی برای چند روز به بازداشتگاه میدان نفت وزارت اطلاعات می‌برده‌اند.

اسفندماه ۱۳۸۸، زینب از بند زنان کانون اصلاح و تربیت کرمانشاه به بند ۲۰۹ زندان اوین تهران منتقل شد. آن زمان دلایل این انتقال برای هیچ کس روشن نبود و با خانواده و وکیل زینب نیز در میان گذاشته نشده بود. ۱۵

زینب به مدت پنج ماه در بند ۲۰۹ زندانی بود و همزمانی این انتقال با اعدام چهار زندانی کرد متهم به همکاری با پژاک در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ در زندان اوین، موجب نگرانی خانواده او شده بود. (فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم‌هولی، چهار زندانی سیاسی متهم به همکاری با پژاک و مهدی اسلامیان، متهم به دست داشتن در بمب‌گذاری در شیراز، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹، در زندان اوین اعدام شدند. ۱۶

در مرداد ماه ۱۳۸۹، زینب از زندان اوین به زندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل شد و تا آذر ماه ۱۳۹۳ در این زندان بود. او در حال حاضر در زندان خوی در حال گذراندن حکم حبس ابد است.

زینب جلالیان در نامه‌ای که پائیز ۱۳۸۸ در رسانه‌ها منتشر شد، نوشته که بدون وکیل در دادگاه محاکمه شده است. این در حالی است که خانواده زینب جلالیان چند هفته پیش از دادگاه زینب در آذرماه ۱۳۸۷ موفق شده بودند با پرداختن حق الوکاله ۱۲ میلیون تومانی ۱۳ وکالت او را به «فریبرز انسانی‌مهر» دهند.

دنیز جلالیان، خواهر زینب جلالیان، گفته است که زینب قبل از جلسه دادگاه اجازه دیدار با وکیلش را نیافت و دادگاه بدوی بدون اطلاع و حضور وکیلش برگزار شد. ۱۷

فریبرز انسانی‌مهر پس از صدور حکم اعدام برای زینب جلالیان، خواهان کناره‌گیری از این پرونده شده و به پدر زینب گفته بود که «نمی‌توانم کاری بکنم. به من اختیار نمی‌دهند و اجازه نمی‌دهند کاری بکنم. از من خواسته‌اند از پرونده کنار بکشم. من هم کنار می‌کشم.» ۱۸

در حکم دادگاه تجدیدنظر (۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۸) علاوه بر فریبرز انسانی‌مهر، نام وکیل دیگری به‌نام اثر در پنج‌آذر حبشی نیز آورده شده است. اما اطلاعاتی مبنی بر این‌که وی چه نقشی در دفاع از زینب داشته در دست نیست.

پدر زینب، پس از اعلام تأیید حکم اعدام زینب از چند وکیل حقوق بشری درخواست کرد که دفاع از زینب را برعهده گیرند اما مقامات قضائی به صورت غیرمستقیم از پذیرفتن وکالت آن‌ها خودداری کرده و مانع از به امضاء رساندن وکالت‌نامه شدند. (بی‌اطلاعی پدر زینب جلالیان از احتمال اجرای حکم او، بی‌بی‌سی فارسی، ۸ تیر ۱۳۸۹) به گونه‌ای که خلیل بهرامیان که از سوی خانواده برای وکالت زینب معرفی شده بود، پس از چندماه تلاش برای دیدار با زینب و امضای وکالت‌نامه، در نهایت موفق نشد که به‌صورت رسمی دفاع از زینب را برعهده بگیرد. ۱۹

سرانجام محمد شریف در تابستان ۱۳۸۹، پس از طی یک پروسه چندماهه توانست طی دیدار با زینب وکالت‌نامه را به امضای او برساند. ۲۰ در آن دوره، محمد شریف و امیرسالار داوودی که پس از تأیید حکم اعدام زینب در دادگاه تجدید نظر وارد این پرونده شده‌اند، وکالت او را برعهده دارند.

علی جلالیان، پدر زینب جلالیان که از سال ۱۳۸۷ در زندان به سر می‌برد در مصاحبه با کمپین حقوق بشر در ایران گفت که وضعیت چشم‌های این زندانی سیاسی خوب نیست اما از اعزام او به بیمارستان ممانعت می‌کنند. آقای جلالیان به کمپین گفت که نه با مرخصی استعلاجی موافقت می‌شود و نه اجازه انتقال به بیمارستانی خارج از زندان داده می‌شود.

علی جلالیان، پدر زینب جلالیان، مهرماه ۱۳۹۵ هم در مصاحبه با کمپین گفته بود که دخترش برای جراحی و درمان چشمانش که به بیماری ناخونک مبتلا است نیاز به جراحی در خارج از زندان دارد. با گذشت نزدیک به یک سال اما هیچ اقدامی برای درمان بیماری چشم‌های زینب جلالیان صورت نگرفته است و پدر او روز سه‌شنبه، ۲۱ شهریور ۱۳۹۶ به کمپین گفت که این زندانی سیاسی «مشکل روده‌ای دارد و روده‌اش هم او را اذیت می‌کند اما متخصصی در زندان نیست که بتواند او را مداوا کند و اجازه هم نمی‌دهند دکتر متخصص خارج از زندان او را معاینه کند.»

پدر زینب جلالیان به کمپین گفت: «چند مرتبه گفتم سند می‌گذاریم مرخصی بدهید اما قبول نمی‌کنند. دلیلی نمی‌گویند، ۶ سال است که سر ما کلاه می‌گذارند می‌گویند به شما خبر می‌دهیم سند بگذارید اما خبری نمی‌دهند. الان بیش از ۱۰ سال است که در زندان است و مرخصی نداده‌اند. البته هفته‌ای یکبار او را ملاقات می‌کنیم و تلفن هم می‌کند.»

امیرسالار داوودی، وکیل زینب جلالیان، مهرماه ۱۳۹۵، درباره وضعیت بیماری چشم‌های موکلش به کمپین گفته بود: «زینب از دو ناحیه چشم و وضعیت عمومی به نوعی رنج می‌برد و مبتلا به یک بیماری است به اسم ناخونک که

عبارت است از گوشت اضافه‌ای که در سفیدی چشم ایجاد می‌شود در نتیجه آلودگی و دو روش درمانی دارد براساس آنچه که من شخصا پی‌گیری کرده ام یک روش، درمان قطعی است که بحث عمل جراحی است که باید گوشت اضافی برداشته شود و ریشه‌اش از بین برود و دوم درمان مقطعی است. که صرفاً کنترل‌کننده بیماری است و به نوعی از رشد بیماری جلوگیری می‌کند از طریق شستشو دادن چشم از طریق اشک مصنوعی و تمیز نگه داشتن چشم و کمتر کار کشیدن از چشم که این روش هم مستلزم این است که دائماً و مرتباً اشک مصنوعی در اختیارش قرار دهند.»

به‌گفته وکیل زینب؛ «درمان قطعی تا الان صورت نگرفته ولی اشک مصنوعی که مستلزم کنترل بیماری است در اختیار او گذاشته شده است. یعنی زینب درخواست داده و در اختیار او قرار داده‌اند. اما توقع ما این است که درمان دقیق‌تر و اصلی‌تر و اصولی‌تری صورت بگیرد تا اینکه بخواهد صرفاً موضوع از طریق کنترل بیماری پیش برود. یعنی زینب به مرخصی بیاید و بتواند در مرخصی چشمانش را درمان کند.» پدر زینب جلالیان اما سه شنبه، ۲۱ شهریور ماه به کمپین گفت: «در زندان دکتر است اما دکتر متخصص که او را درمان کند نیست و خواسته ما مرخصی استعلاجی است که نمی‌دهند.»



در جمع‌بندی تأکید کنم که مسئولین زندان خوی با دستور مأموران وزارت اطلاعات، از روز ۳ دی ۱۳۹۷، زینب جلالیان زندانی سیاسی را از ملاقات با خانواده‌اش محروم کرده است. مسئولین زندان در ادامه فشارها با اعزام وی به بیمارستان خارج از زندان مخالفت کرده‌اند.

زینب جلالیان زندانی سیاسی، محکوم به حبس ابد که در زندان خوی محبوس است، هفته‌های گذشته به دلیل درد شدید کلیه به بهداری زندان منتقل شد و پزشکان بهداری به دلیل کمبود امکانات پزشکی خواستار معالجه پزشکی زینب در خارج از زندان شدند اما با مخالفت مسئولین زندان خوی روبه‌رو شد.

زندانی سیاسی زینب جلالیان یک سال است که در اعتراض به عدم رسیدگی‌های پزشکی در زندان دست به اعتصاب دارویی زده است و در وضعیت وخیمی به سر می‌برد.

زینب جلالیان در مرداد ماه سال جاری طی نامه سرگشاده‌ای از محرومیت خود از دسترسی به امکانات درمانی و پزشکی نوشت: «اول از همه چشم‌هایم بیمار شدند و بعد از آن کلیه‌ها، ریه‌هایم و فشار خونم بعد از آن دهانم برفک زد و نهایتاً دندان‌هایم خراب شدند و مجبورم درد زیادی را تحمل کنم. من به‌عنوان یک زندانی سیاسی از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستم... چون به خوبی می‌دانستم اگر تقاضای درمان کنم مثل الان جوابی نخواهم گرفت. هیچ‌کس و هیچ چیزی آن‌قدر قوی نیست که بتواند مرا از رسیدن به اهدافم بازدارد. به تنهایی از همه قوی‌ترم و به راهم ادامه خواهم داد...»

زندانی سیاسی زینب جلالیان همچنین به‌طور مستمر مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. در آذر ماه ۹۷ مأموران زندان به بند زنان مراجعه کردند و بدون هیچ توضیحی اقدام به بازرسی تخت این زندانی سیاسی کردند و سپس کلیه وسایل شخصی او از جمله پتو، لباس، کتاب و دست‌نوشته‌هایش را ضبط کردند.

عفو بین‌الملل در یک فراخوان اقدام فوری در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۹۷، اعلام کرده بود زینب جلالیان از طریق محروم کردن از دسترسی به مراقبت‌های پزشکی در معرض شکنجه قرار دارد.

زینب جلالیان که یازدهمین سال از دوران حبس خود را در زندان خوی سپری می‌کند در آذرماه ۱۳۹۳، از زندان کرمانشاه به «زندان خوی» منتقل شده است.

حکم حبس ابد زینب جلالیان، غیرانسانیست و باید لغو شود. زینب جلالیان، باید هرچه سریع‌تر برای درمان به بیمارستان منتقل شده و امکانات درمانی لازم برای او فراهم گردد.

حکومت اسلامی ایران، موظف است به زینب جلالیان و خانواده‌اش و سایر زندانیان سیاسی و خانواده آن‌ها، خسارت بپردازد.

زندان‌های حکومت اسلامی ایران، مملو از زندانیان سیاسی و اجتماعی زن و مرد و جوان و پیر است. برای مثال، نسرين ستوده در یکی از بیدادگاه‌های حکومت و بدون حضور وکیل به ۳۸ سال زندان و ۱۴۸ ضربه شلاق محکوم شده است. محمد مقیسه، یکی از جنایتکاران حکومت که قاضی این پرونده است، مدت محکومیت نسرين ستوده، وکیل دادگستری، را هفت سال اعلام کرده است، اما رضا خندان همسر نسرين ستوده گفته است که احکام ۴۸ سال زندان و ۱۴۸ ضربه شلاق به همسرش اعلام شده است.

روز پنج‌شنبه ۲۳ اسفند در دفاع از اسماعیل بخشی و برای آزادی او طوماری در میان کارگران نیشکر هفت‌تپه به جریان افتاده است. اسماعیل بخشی و همچنین سپیده قلیان که همراه با او دستگیر شده است.

سری نوری دانشجوی ارشد رشته حقوق بشر دانشگاه تهران و از مدیران وبسایت مجذوبان نور به ۱۲ سال حبس تعزیری، ۲ سال تبعید به ثلاث باباجانی، ۲ سال ممنوع الخروجی، ۲ سال محرومیت از عضویت در گروه‌ها و احزاب و دسته جات سیاسی و اجتماعی و فعالیت رسانه‌ای و همچنین ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است.

همچنین ۷ درویش زندانی که از حضور در دادگاه امتناع کرده بودند با صدور حکم‌هایشان مواجه شدند. این درویش مجموعاً به بیش از ۴۷ سال زندان محکوم شده‌اند.

روحیه صفاجو و تارا هوشمند ۲۱ ساله و سرمد شادابی ۲۲ ساله سه شهروند بهائی ایرانی در دادگاهی به ریاست قاضی مقیسه هریک به ۵ سال حبس محکوم شدند. این سه نفر در سال ۱۳۹۳ پس از قبولی در کنکور دانشگاه در مرحله انتخاب رشته از تحصیل بازداشته شدند.

نازنین زاغری شهروند بریتانیایی - ایرانی است که به‌گفته همسرش برای دیدار با اعضای خانواده‌اش به ایران سفر کرده و ۱۵ فروردین ماه هنگام خروج از ایران بازداشت شده است.

نرگس محمدی، فعال حقوق بشر و نایب‌رئیس کانون مدافعان حقوق بشر از اردیبهشت سال ۹۴ در بند زنان زندان اوین به‌سر می‌برد. او خرداد سال ۸۹ بازداشت و به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی، عضویت در کانون مدافعان حقوق بشر» و «تبلیغ علیه نظام» به ۱۱ سال زندان محکوم شده بود. حکمی که در دادگاه تجدیدنظر به شش سال کاهش یافت.

مراد طاهباز، هومن جوکار، سپیده کاشانی، نیلوفر بیانی، سام رجبی، طاهر قدیریان، امیرحسین خالقی امیرحسین خالقی از فعالین زیست محیطی، سهل عربی فعال سیاسی آنارشیست، جعفر عظیمزاده فعال کارگری، محمدرضا

نیک‌نژاد، مهدی بهلولی و محمود بهشتی لنگرودی، اسماعیل عبدی، علی اکبر باغانی، رسول بدائی، علیرضا هاشمی و علی اصغر فانی از فعالین معلمان، آتنا دائمی فعال حقوق بشر، گلرخ ابراهیمی ایرانی فعال حقوق بشر و... در سیاه‌چال‌های حکومت اسلامی بدون این که هیچ جرمی داشته باشند زندانی هستند. جرم همه این زندانیان سیاسی و اجتماعی زن و مرد، جز دادخواهی، حق‌خواهی، آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی برای خود و جامعه ایران چیز دیگری نیست!

بی‌تردید روزی فرا خواهد رسید که همه سران و مقامات حکومت دزد، تبه‌کار و مافیائی اسلامی و همچنین تمامی مأموران امنیتی و مقامات قضائی که در دستگیری، شکنجه، محاکمه و محکوم کردن زینب جلالیان و سایر زندانیان و کشتار زندانیان و ترور مخالفین و غارت اموال عمومی مردم نقش داشته‌اند، دستگیر و محاکمه شوند. مطلب را با سرودی از زنده‌یاد سعید سلطانپور که در سی و یکم خرداد ۱۳۶۰ در زندان اوین به همراه تعدادی از زندانیان سیاسی اعدام شد. سرودهٔ سعید سلطانپور:

زده شعله در چمن، در شب وطن، خون ارغوان‌ها
تو ای بانگ شورافکن، تا سحر بزن شعله تا کران‌ها
که در خون خستگان، دل‌شکستگان، آرمیده توفان
به آیندگان نگر، در زمان نگر، بردمیده توفان
قفس را بسوزان، رها کن پرندگان را، بشارت‌دهندگان را
که لب‌خند آزادی، خوشه شادی، با سحر بروید
سرود ستاره را موج چشمه با آهوان بگوید
ستاره ستیزد و شب گریزد و صبح روشن آید
زند بال و پر ز نو، آن کیوتر و سوی میهن آید
گرفته تمام شب، شاخه‌ای به لب، سرخ و گرده‌افشان
پرد، گرده گسترده، دانه پرورد، سر زند بهاران
قفس را بسوزان، رها کن پرندگان را، بشارت‌دهندگان را
که لب‌خند آزادی، خوشه شادی، با سحر بروید
سرود ستاره را موج چشمه با آهوان بگوید

یکشنبه، بیست و ششم اسفند ۱۳۹۷ – هفدهم مارس ۲۰۱۹

منابع:

- ۱- من از مرگ نمی‌ترسم، من پیش‌مرگ آزادی‌ام»، کمیته گزارشگران حقوق بشر، ۱۷ فروردین ۱۳۹۰
- ۲- ربین رحمانی، مصاحبه با عدالت برای ایران، آذر ۱۳۹۳
- ۳- دنیز جلالیان، خواهر زینب جلالیان، مصاحبه با عدالت برای ایران، آبان ۱۳۹۳
- ۴- ربین رحمانی، مصاحبه با عدالت برای ایران، آذر ۱۳۹۳
- ۵- محمد شریف، حکم اعدام به حبس ابد تبدیل شد، کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، ۲۸ آذر ۱۳۹۰
- ۶- دنیز جلالیان، خواهر زینب جلالیان، مصاحبه با عدالت برای ایران، آبان ۱۳۹۳

- ۷- فرشته قاضی، زینب جلالیان در خطر نابینائی، روز آنلاین، ۲۵ خرداد ۱۳۹۳
- ۸- دنیز جلالیان، خواهر زینب جلالیان، مصاحبه با عدالت برای ایران، آبان ۱۳۹۳
- ۹- فرشته قاضی، زینب جلالیان در خطر نابینائی، روز آنلاین، ۲۵ خرداد ۱۳۹۳
- ۱۰- دنیز جلالیان، خواهر زینب جلالیان، مصاحبه با عدالت برای ایران، آبان ۱۳۹۳
- ۱۱- ربین رحمانی، مصاحبه با عدالت برای ایران، آذر ۱۳۹۳
- ۱۲- دنیز جلالیان، خواهر زینب جلالیان، مصاحبه با عدالت برای ایران، آبان ۱۳۹۳
- ۱۳- صفحه فیس‌بوک امیرسالار داوودی، وکیل زینب جلالیان، ۲۱ مرداد ۱۳۹۳
- ۱۴- دنیز جلالیان، خواهر زینب جلالیان، مصاحبه با عدالت برای ایران، آبان ۱۳۹۳
- ۱۵- محمدشریف: حکم اعدام به حبس ابد تبدیل شد، کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، ۲۸ آذر ۱۳۹۰
- ۱۶- بی‌بی‌سی فارسی، ۱۹ اردیبهست ۱۳۸۹
- ۱۷- دنیز جلالیان، خواهر زینب جلالیان، در مصاحبه با «عدالت برای ایران، آبان ۱۳۹۳
- ۱۸- بگذارید زنده بماند، گفتگو با پدر زینب جلالیان، فرشته قاضی، روز آنلاین، ۸ تیر ۱۳۸۹
- ۱۹- وکیل زینب جلالیان، دادستان تهران جلوی اجرای این قانون را گرفته است، صدای آلمان، ۹ تیر ۱۳۸۹
- ۲۰- توضیحات دکتر محمد شریف وکیل زینب جلالیان از محکومان به اعدام، کمیته گزارشگران حقوق بشر، ۸ تیر ۱۳۸۹

ضمائم:

*نامه سرگشاده زندانی سیاسی زینب جلالیان برای روشنگری افکار عمومی از زندان
۲۳ خرداد ۱۳۹۷

*نامه سرگشاده زندانی سیاسی زینب جلالیان برای روشنگری افکار عمومی از زندان خوی

زندانی سیاسی زینب جلالیان، متولد سال ۱۳۶۱، از سال ۱۳۸۷ در زندان بهسر می‌برد. او که به حبس ابد محکوم شده و در زندان خوی، یکی از شهرهای استان آذربایجان شرقی، زندانی شده، بیش از ۱۰ سال است که از مرخصی محروم است.

زینب جلالیان، از زندان خوی اعتراض خود نسبت به وضعیتی که در آن قرار گرفته است را در نامه‌ای سرگشاده خطاب به افکار عمومی اعلام نموده است.

برخی نکات برجسته نامه این زندانی سیاسی:

به عنوان یک زندانی سیاسی از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستم و همیشه با دردهایم کنار آمده‌ام برای بی‌اهمیت‌ترین تقاضاهایم ده‌ها شرط و شروط می‌گذارند

آیا کسی که به مانند این جلادان فکر نکند و عمل نکند، بایستی بمیرد؟

با جسم مبارزه نکرده‌ام که افسوس بخورم جسمم در بند است

برای من حتی مردن و درد کشیدن در راه آزادی گوار است

متن نامه زندانی سیاسی زینب جلالیان به قرار زیر است:

درد برای شماهایی که برای حق می‌جنگید!

من این نامه را برای کسانی می‌نویسم که برای حق و حقوق دیگران ارزش قایلند و به خاطر آن تلاش می‌کنند.
من ۱۱ سال است که در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر می‌برم و علی‌رغم همه بیماری‌هایم از این رژیم تقاضای مداوای پزشکی نکرده‌ام.

اول از همه چشم‌هایم بیمار شدند و بعد از آن کلیه‌ها، ریه‌هایم و فشار خونم، بعد از آن دهانم برفک زد و نهایتاً دندانهایم خراب شدند و مجبورم درد زیادی را تحمل کنم. چون به مدت سه ماه است که تقاضای دندانپزشک کرده‌ام، اما مسؤولان زندان هیچ اقدامی نکرده‌اند. من به عنوان یک زندانی سیاسی از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستم و همیشه با دردهایم کنار آمده‌ام؛ مثل مادری که کودک ناآرامش را با لالاهایش آرام کرده با دردهایم کنار آمده‌ام. چون به خوبی می‌دانستم اگر تقاضای درمان کنم، مثل الان جوابی نخواهم گرفت.

این نظام، ریاکار و دروغ‌گوست. مرا به دکتر نبرده‌اند؛ اما برایم پرونده پزشکی درست کرده و در رسانه‌هایشان این اسناد جعلی را منتشر کرده‌اند که زینب جلالیان را به دکتر برده‌ایم. این یک دروغ محض است. این نظام بوئی از انسانیت نبرده و بدتر از همه از تصاویری که از سال ۱۳۸۷ گرفته بودند، استفاده کردند. در حقیقت سوء استفاده کردند تا سازمانهای حقوق بشری را گمراه کنند و اذهان عمومی را بفریبند.

آیا شکنجه کردنم و سال‌ها در سلول‌های نمور نگه داشتتم، از تلفن و ملاقات محروم کردنم، کافی نبود؟ برای بی‌اهمیت‌ترین تقاضاهایم ده‌ها شرط و شروط می‌گذارند. به مانند جلادی که سرم را از تنم جدا کند و با لب‌خندی ملیح از من تقاضا کند که بلند شوم و راه بروم. این چه معامله کثیفی است که این جلادها با من انجام می‌دهند.

آیا کسی که به مانند این جلادان فکر نکند و عمل نکند، بایستی بمیرد؟ یا در زندان پیوسد؟ این منطق سیاه انکار طبیعت است. پس تکلیف این همه رنگها و تفاوت‌مندی‌ها چه خواهد شد؟ آیا کسی که به مانند شما جلادها تشنه خون نباشد باید بمیرد؟

ای جلادها! صدای آزادی‌خواهی من را پشت میله‌های زندان می‌شنوید؟ بگذارید خیالتان را راحت کنم که با جسم مبارزه نکرده‌ام که افسوس بخورم جسمم در بند است. یک آزاده با فکر و اندیشه‌اش مبارزه می‌کند نه با جسم خویش و خوشبختانه شما جلادها هم نمی‌توانید افکار هیچ آزادی‌خواهی را به بند بکشید.

برای من حتی مردن و درد کشیدن در راه آزادی گواراست. در حقیقت شما تیشه به ریشه خودتان می‌زنید و همه تلاش‌هایی که شما کرده‌اید، بیهوده بوده و محکوم به شکست‌اید.

هیچ‌کس و هیچ چیزی آن‌قدر قوی نیست که بتواند مرا از رسیدن به اهدافم بازدارد. به تنهایی از همه قوی‌ترم و به راهم ادامه خواهم داد.

به درود

زینب جلالیان

زندان خوی

خرداد ۱۳۹۷

*نامه زینب جلالیان، به آتنا دائمی و گلرخ ایران، دو زندانی سیاسی محبوس در زندان
متن کامل این انامه؛ به شرح ذیل است:

درود بر آزاده‌های دربند

من فریاد آزادی‌ام از پشت دیوارهای قطور و میله‌های سرد و سهمناک زندان.

بهترین دروده‌هایم را نثار شما آزاده‌های دربند می‌کنم،

رفقای عزیزتر از جانم، گلرخ و آتنا و همه کسانی که به یاد من بوده‌اید، من صدای پژواک‌های شما را از پشت این دیوارهای سهمناک زندان بخوبی می‌شنوم و این صداها بهترین سمفونی کائنات‌ها برای من بوده است، صدای پژواک شما برای من یادآور کوه‌های بلند و سرافراز وطنم بوده است و این ارزشمندترین هدیه بود که در طول ده سال زندانم دریافت کرده‌ام. به قول شاعر، فریاد من بی جواب نیست قلب خوب تو جواب فریاد من است.

دوستان عزیز و رفقای نازنینم، وقتی به من گفتند شما پشت میله‌های زندان هستید، قلبم به درد آمد و بعدا که بعد از مدتی طولانی خبردار شدم که علی‌رغم همه درد و خشونت و سختی‌های که در زندان بر شما روا داشته‌اند من رو از یاد نبرده‌اید و برایم نامه نوشته‌اید، خیلی از شما ممنونم و امیدوارم با مقاومت و تلاش‌هایم این همه عشق و محبت‌های بی‌دریغ شما را جبران بکنم و به شما قول می‌دهم و سوگند می‌خورم تا آخرین قطره خونی که در بدن دارم، مبارزه کنم تا لیاقت، رفاقت شما و همه کسانی که در سخت‌ترین شرایط، به یاد من بوده‌اند، را داشته باشم.

شما به جرم ناکرده در زندان هستید، اگر فکر کرده‌اند که فریاد آزادی سر دادن جرم است، این جرم چه زیبا و باشکوه است.

به امید آن روز که هیچ آزادیخواهی دربند نباشد.

در پایان من از همه نهادهای حقوق بشری تقاضا دارم نهایت تلاش‌های خود را برای آزادی کسانی که به خاطر آزادی و برابری در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر می‌برند، به کار ببندند تا این عزیزان هم مثل من تمام جوانی خود را پشت میله‌های زندان سپری نکنند.

مقاومت زندگیت.

زینب جلالیان، زندان خوی

*مارچ ۲۰۱۹

زندانی سیاسی زینب جلالیان در پیامی به‌مناسبت روز جهانی زن از زندان خوی ضمن تبریک فرا رسیدن این روز به افشای گوشه‌ای از جنایات دژخیمان خامنه‌ای در زندان پرداخت.

وی از جمله نوشت: «ای ستمگران، نظارمگر بو دید و هستید، دیدید نمی‌شود با قتل‌عام، شکنجه و زندانی کردن ما زنان، جلوی حق‌خواهی ما را بگیرید. وقتی یک زن جوهرش با آزادی سرشته شده باشد، هیچ ظلم و زوری نمی‌تواند او را به زانو در بیاورد.

من زمانی به این حقیقت پی‌بردم که در چنگال ستمگران جمهوری اسلامی بودم. لباس‌های مرا بر روی تنم پاره کردند، چشم‌هایم را بستند، دست و پایم را با زنجیر به تخت آهنی بستند و شکنجه وحشتناک مرا شروع کردند. با کابل به زیر پاهایم شلاق زدند، پاهایم خیلی وحشتناک ورم و کیبود شده بودند. این قدر مرا شکنجه کردند که دیگر هیچی را احساس نمی‌کردم.»

وی در قسمتی دیگر از پیام خود اضافه می‌کند «اگر بگویم قلم از نوشتن درد و رنجم قاصر است، مبالغه نکرده‌ام، چون من فقط یک قسمت کمی از شکنجه‌هایم را برای شما بازگو کردم. امیدوارم در این روز عزیز خاطر شما را مکدر نکرده باشم. پس ای زنان جسور و فداکار بگوئید سخنی را که آتش در گفتنش دودل است، بیانیید با هم بر علیه ستمگران مبارزه کنیم تا با تلاش‌هایمان ستمگران را از سرزمین مادریمان بیرون کنیم، تا فردا شرمنده آن زنانی که به‌خاطر آزادی و برابری جان عزیزشان را از دست دادند، نباشیم.

من زینب هستم، زینب جلالیان، زن کُردی که شاهد صدها جنایت جمهوری اسلامی در زندان و شاهد تهمت، اهانت، شکنجه و از همه بدتر شاهد اعدام ده تن از هم بندیهایم بوده‌ام. آیا دردی بزرگتر از این هست؟! تازه این ظالمان از من می‌خواهند ابراز پشیمانی بکنم، مگر ممکن است منی که این همه ظلم و زور را با چشمانم دیده‌ام اظهار پشیمانی کنم، باور کنید هر وقت ستمگران، ظلم و شکنجه را بر من بیشتر می‌کنند، من جسورتر و مقاوم‌تر می‌شوم.

*زندانی سیاسی زینب جلالیان از محرومیت‌های درمانی ۱۱ ساله خبر داد

شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۹۷

زندانی سیاسی زینب جلالیان محکوم به حبس ابد طی نامه سرگشاده‌ای از محرومیت خود از دسترسی به امکانات درمانی و پزشکی در زندان خبرداد.

زندانی سیاسی زینب جلالیان در قسمت هائی از این نامه می‌نویسد: «اول از همه چشم‌هایم بیمار شدند و بعد از آن کلیه‌ها، ریه‌هایم و فشار خونم بعد از آن دهانم برفک زد و نهایتاً دندان‌هایم خراب شدند و مجبورم درد زیادی را تحمل کنم. من به عنوان یک زندانی سیاسی از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستم...

چون به خوبی می‌دانستم اگر تقاضای درمان کنم مثل الان جوابی نخواهم گرفت. هیچ‌کس و هیچ چیزی آن‌قدر قوی نیست که بتواند مرا از رسیدن به اهدافم بازدارد. به تنهایی از همه قوی‌ترم و به راهم ادامه خواهم داد»

عفو بین‌الملل در یک فراخوان اقدام فوری مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۹۷، اعلام کرد زینب جلالیان از طریق محروم کردن از دسترسی به مراقبت‌های پزشکی در معرض شکنجه قرار دارد.

عفو بین‌الملل در اطلاعیه خود نوشت، «زن ایرانی کرد زینب جلالیان در معرض شکنجه قرار دارد از سوی مقامات ایرانی که با وجود وضعیت وخیم سلامتی او در زندان خوی در استان آذربایجان غربی، عمداً او را از دسترسی به مراقبت‌های پزشکی ویژه محروم کرده‌اند. او دچار چند بیماری از جمله مشکل قلب و یک عفونت شدید دندان است.»

*آغاز پروژه‌ی «ژنیار» با سنبل رفیق دربند، «زینب جلالیان»

ژنیار با شعار «آوای زنان آفریننده و یاران زندگی آزاد» در زمینه مبارزه آزادیخواهی زنان فعالیت خود را آغاز کرده است.



خبرگزاری فرات، ۱۰ مارس ۲۰۱۹، خبر داد که تلاشگران و مبارزان جنبش «خیابان» و به‌خصوص زنان مبارز و تلاشگر این جنبش با هدف حمایت از زنانی که صدای آن‌ها خفه شده و یا به حاشیه رانده شده‌اند و همچنین برای حمایت از زنان آزادی‌خواه خیابان‌ها آغاز پروژه‌ی «ژینیار» را طی بیانیه‌ای اعلام کردند.

در این بیانیه به اهداف این پروژه اشاره شده است و از زینب جلالیان زندانی سیاسی کرد به عنوان نمونه‌ای از یک زن انقلابی و آزادی‌خواه و به‌عنوان یک سنبل یاد شده است. «ژینیار را با نام زنان بدون نام و نشان نام‌گذاری کردیم، آن‌هایی که راه آزادی خلق‌های تحت ستم را انتخاب کردند و در این راه آزار بسیاری متحمل شدند. زنانی که نه کارگرند، نه همسر مردی و نه شرف آن زن سردرگم و ناتوان. آن‌ها زنانی هستند مانند زینب جلالیان که نه تنها سرمایه‌داری آن‌ها را دستگیر کرده است بلکه فکر حاکم بر جنبش‌های انقلابی و دمکراتیک هم آن‌ها را به حاشیه رانده‌اند.»

همچنین اشاره شده که ژینیار پروژه‌ایست برای خودشناسی زنان؛ «ژینیار تلاشی‌ست برای خودشناسی و شناخت از خود زن است، مبارزه زنی‌ست که کارگر است، همسر است و همچنین شرف است برای زنی که نه کارگر است، نه همسر و نه ناموس.»

در پایان این بیانیه ژینیار این‌گونه تعریف شده است: «تو با روش خود مبارزه کند، ما زنان نیز با روش خود.»